

ساقی امشب باده از بالا بریز	باده از خم خانه مولا بریز
باده ای بی رنگ و آتش گون بده	زان که دوشم داده ای افزون بده
ای انیس خلوت شبهای من	می چکد نام تو از لب های من
محو کن در باده ات جام مرا	کربلایی کن سرانجام مرا
یا علی درویش و صوفی نیستم	فاش میگویم که کوفی نیستم
لیک می دانم که جز دندان تو	هیچ دندان لب نزد بر نان و جو
یا علی لعل عقیقی جز تو نیست	هیچ درویشی حقیقی جز تو نیست
لنگ لنگان طریقت را ببین	مردم دور از حقیقت را ببین
مست مینای ولایت نیستم	سرخوش از شهد ولایت نیستم
خیل درویشان دکان آراستند	کام خود را تحت نامت خواستند
خلق را در اشتباه انداختند	یوسف ما را به چاه انداختند
کیستند اینان رفیق نیمه راه	وقت جانبازی به کنج خانقاه
فصل جنگ آمد تماشاگر شدند	صلح آمد لاله پرپر شدند
دل به کشکول و تبرزین بسته اند	بهر قتلت تیغ زرین بسته اند
موج ها از بس تلاطم کرده اند	راه اقیانوس را گم کرده اند
یا علی بار دگر اعجاز کن	مشتهای کوفیان را باز کن
باز کن چشمان ناز آلوده	را بنگر این چشم نیاز آلوده را
باز گو شعب ابی طالب کجاست	آن بیابان عطش غالب کجاست
تا ز جور پیروان بوالحکم	سنگ طاقت را ببندم بر شکم
تشنگی در ساغرم لب ریز شد	زخم تنهایی فساد انگیز شد
آتشی افکند بر جان و تنم	کین چنین بر آب و آتش می زرم
تا دل ناسور را مرحم کجاست	مرحم زخم بنی آدم کجاست
مرحم ما جز تولای تو نیست	یوسفی اما زلیخای تو کیست
شاهد اقبال در آغوش کیست؟	کیسه نان و رطب بر دوش کیست؟
کیست آن کس کز علی یادی کند	بر یتیمان من امدادی کند
دست گیرد کودکان شهر را	گرم سازد خانه های سرد را
ای جوانمردان جوان مردی چه شد؟	شیوه رندی و شبگردی چه شد؟
شیعگی تنها نماز و روزه نیست	آب تنها در میان کوزه نیست
کوزه را پر کن ز آب معرفت	تا در او جوشد شراب معرفت
حرف حق را از محقق گوش کن	وز لب قرآن ناطق گوش کن
گوش کن آواز راز شاه را	صوت اوصیکم بتقو الله را

تا شوی آگاه بر اسرار خم	بعد از او بشنو و نظم امر کم
بی نیاز از هر چه هستی می کند	خم تو را سر شار مستی می کند
گر قلندر نیستی شبگرد باش	هر چه هستی جان مولا مرد باش
چشم خود بر بند و بالی باز کن	ای خروس بی محل آواز کن
ما گرفتار کدامین هیبتیم	شد زمین لبریز مسکین و یتیم
پاسخ سایل و لا تنهر بود	با یتیمان چاره لا تقهر بود
شیعه یعنی جود و انفاق و عطا	دست بردار از تکبر و ز خطا
ینفقون نوش و در انفاق کوش	باده ی ممان رزقناهم بنوش
لن تنالوا البر حتی تنفقوا	هم بنوش و هم بنوشان زین سبو
در هجوم اهرمن ها مانده ایم	یا علی امروز تنها مانده ایم
مردم سر در گریبان را بین	یا علی شام غریبان را بین
زخم های کهنه را مرحم بزین	گردش گردونه را بر هم بزین
اشک ها از دیده رنگین می روند	مشکها در راه سنگین می روند
اشکها را گرم در آغوش گیر	مشکهای خسته را بر دوش گیر
دار برپا کن که حلاج توام	حیدرا یک جلوه محتاج توام
یا به رقص آیم مسیحایی کنم	جلوه ای کن تا که موسایی کنم
گام دیگر بر سر گردون زینم	یک دو گام از خویشتن بیرون زینم
سر نهم بر دامن اولاد تو	گام بردارم ولی با یاد تو
از حجاز و کوفه تا شام و حلب	شیعه یعنی شرح منظوم طلب
غربت صد ساله بی دلواپسی	شیعه یعنی یک بیابان بی کسی
شیعه یعنی هجرت از من تا به او	شیعه یعنی صد بیابان جستجو
بارش ابر کرامت بر کویر	شیعه یعنی دست بیعت با غدیر
شیعه یعنی انحنای ذوالفقار	شیعه یعنی عدل و احسان و وقار
یاد کن از آتش و دست عقیل	از عدالت گر تو می خواهی دلیل
شمع بیت المال را خاموش کن	جان مولا حرف حق را گوش کن
زنگ مرگ و قاتل جان شماس	این تجمل ها که بر خوان شماس
در مسیر چشم حق پر وا کنیم	می سزد کز خشم حق پروا کنیم
مرغ اما مرغ دریایی شویم	این دو روز عمر مولایی شویم
بین نان خشک خود با یک اسیر	شیعه یعنی قسمت یک کاسه شیر
تاب و تناول چهره و چین و چروک	چیست حاصل زین همه سیر و سلوک
تا ز صورت ها کدورت یافتیم	سالها صورت ز صورت باختیم

یک رسوخ از لفظ بر معنا نبود	یک نظر بر قامتی رعنا نبود
از قلم نقش مرکب خوانده ایم	گر چه قرآن را مرتب خوانده ایم
کس نشد واقف به سر یسطرون	سوره ها خواندیم بی وقف و سکون
عالمان علم صورت در حجاب	سر حق مستور مانده در کتاب
همچو زنبورند لاکن بی غسل	ای برادر عالمان بی عمل
جان من برخیز وقت کوچ شد	علمها مصروف هیچ و پوچ شد
سیر معنی را ز مجنون یاد گیر	از نفوذ نفس خود امداد گیر
هر نفس لا گوی الایی شویم	ای خوش آن جهلی که لیلایی شویم
سیر معنی کن چو هفتادو دو تن	تا به کی در لفظ مانی همچو من
می شود عریان به چشمت سر حق	همچو یحیی گر نهی سر در طبق
یک نیستان تک نوازی با خدا	شیعه یعنی عشق بازی با خدا
شیعه طوفان میکند در کاف و نون	شیعه یعنی هفت خطی در جنون
شیعه یعنی زاهد شب شیر روز	شیعه یعنی تندر آتش فروز
شیعه یعنی تیغ عریان در نبرد	شیعه یعنی شیر یعنی شیرمرد
شیعه یعنی ذوالفقار بی غلاف	شیعه یعنی تیغ، تیغ مو شکاف
شیعه یعنی یک تپش عصیان و خون	شیعه یعنی سابقون السابقون
خط سوم را به خون کامل کند	شیعه باید آب ها را گل کند
کربلا بارز ترین منظور ماست	خط سوم خط سرخ اولیاست
بر سر نی جلوه رنگین کمان	شیعه یعنی بازتاب آسمان
صوت انی لا اری الموت تو را	از لب نی بشنوم صوت تو را
وز شمیمش کربلا ایجاد شد	یا حسین زلفت رها در باد شد
ناله بر دوش جرس افتاده است	صبر کن نی از نفس افتاده است
در غل و زنجیر می افتد به راه	کاروان بی میر و بی پشت و پناه
تا بگوید سر بیعت با غدیر	می رود منزل به منزل در کویر
شیعه یعنی راس خونین در تنور	شیعه یعنی انتزاج نار و نور
شیعه یعنی تشنگی در شط آب	شیعه یعنی هفت وادی اضطراب
جرعه نوش از باده جام بلاست	مادر موسی که خود اهل ولاست
می نهد فرزند بر دامان نیل	در تب پژواک بانگ الرحیل
اکمل اویم و او اولای ماست	نیل هم خود شیعه مولای ماست
این سخن کوتاه کردم والسلام	شیعه یعنی تیغ بیرون از نیام